

«مطالعات جامعه‌شناسی»

سال یازدهم، شماره چهل و یکم، زمستان ۱۳۹۷

ص ص ۱۲۵-۱۵۰

تعیین آثار مسئولیت کیفری بزرگسالان، نوجوانان و اطفال در پرتو

داده‌های جرم‌شناسی از دیدگاه جامعه‌شناسی کیفری

محسن اشرفی کیا^۱

محمدتقی گهرنیا^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۶/۲۳

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۷/۹/۲۵

چکیده

در این تحقیق به بررسی نقش داده‌های جرم‌شناسی در مسئولیت کیفری پرداخته شده است. مسئولیت کیفری بزرگسالان، صغار و نوجوانان، اشخاص حقوقی در پرتو داده‌های جرم‌شناسی و نقش مطالعات و یافته‌های جرم‌شناسی در تحولات حقوق کیفری بیان گردیده است. حقوق کیفری نمی‌تواند با همان معیار احراز مسئولیت اشخاص حقیقی، مسئولیت اشخاص حقوقی را توجیه کند. از تحولات اخیر مسئولیت کیفری به رسمیت شناختن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بود. درباره سن مسئولیت کیفری نوجوانان، در تعزیرات تا پایان ۱۸ سالگی مسئولیت کیفری فرد کامل نمی‌گردد اما در حدود و قصاص دختر بعد از سن ۹ سال و پسر بعد از ۱۵ سال تمام قمری مسئولیت کیفری کامل پیدا می‌کند. این ناهماهنگی محل ایراد است. مناسب آن است که سن بلوغ کیفری در حدود و قصاص بالاتر از جرایم تعزیری باشد. عملکرد سنجیده در اعمال واکنش کیفری ایجاب می‌کند که میزان شدت عمل در برابر جرایم ارتكابی اطفال و نوجوانان، همسو با افزایش سن و میزان ادراک و مسئولیت‌پذیری آنها افزایش یابد. با حقوقی‌سازی یافته‌های جرم‌شناسانه، قانون متناسب با شرایط و اقتضائات و نیازهای جامعه به روز شده و نوشته می‌شود. **واژگان کلیدی:** مسئولیت کیفری، داده‌های جرم‌شناسی، حقوق کیفری، جامعه‌شناسی کیفری.

مقدمه

در تعریف مسئولیت کیفری، تکلیف به پاسخگویی به اعمال مجرمانه و تحمل ضمانت اجرای کیفری بر حسب شرایط و اشکالی است که قانون مقرر کرده است. در تعریف دیگری از مسئولیت کیفری، مسئولیت

۱. کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر - ایران.

۲. عضو هیات علمی گروه حقوق، واحد سراب، دانشگاه آزاد اسلامی، سراب - ایران (نویسنده مسئول).

را الزام شخص به تحمل آثار و نتایج اعمال مجرمانه خود تعریف کرده‌اند. بعضی مسئولیت کیفری را قابلیت یا اهلیت شخص برای تحمل آثار عمل مجرمانه‌اش، دانسته‌اند. به هر حال با ورود تقصیر به نهاد مسئولیت کیفری، که ابتدا به معنی تقصیر عمدی بود ولی تدریجاً تقصیر در قالب جدید خطای کیفری، مسئولیت کیفری تنوع پیدا کرد و رابطه ذهنی فاعل با فعل، با عنصر تقصیر تبیین شد و وضعیت خاص مجرم به عنوان اهلیت کیفری مرکز توجه و کانون مطالعات حقوق‌دانان جزایی قرار گرفت دامنه اهلیت کیفری نه تنها حوزه مجرمان بزرگسال که به قلمرو و مسئولیت کیفری اطفال نیز تسری پیدا کرد. چالش‌های جدی جرم‌شناسی در حوزه آموزش، پژوهش و به طور کلی در عرصه‌های سیاست‌گذاری، سبب شده است که جرم‌شناسی آن طور که شایسته است؛ دوام و قوام نگیرد و طبیعی است که به دلیل عدم ارائه آمار و اطلاعات به استاد جرم‌شناس و فقدان تعامل لازم، او نتواند با توجه به واقعیت‌ها تصمیم‌گیری کند. در این جا نباید نقش صاحب‌نظران و اندیشمندان را که بعد از قرن هجدهم با کوشش‌های فراوان، مکاتب عمده حقوق جزا را پایه‌گذاری کردند نادیده گرفت. هر کدام از مکاتب از جهتی و ابعادی غافل ماندند، اما با پیدایش مکاتب جدید، خصوصاً مکتب دفاع اجتماعی نوین از افراط و تفریط‌های سابق پرهیز شد و امروز شاهد هستیم که احکام نورانی اسلام درباره مسائل مختلف حقوق جزا و اصول مسؤولیت کیفری از قرن هجدهم به این سو در اروپای متمدن امروز جای پای باز کرده و با پذیرش همگانی مسائلی چون اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری مجرم و وضعیت روحی او و میزان مسؤولیت اخلاقی وی، معافیت اطفال و دیوانگان از مجازات و خارج گشتن مسؤولیت کیفری از صورت یک مسؤولیت مادی و عینی، گام‌هایی به طرف عادلانه و انسانی ساختن مسؤولیت کیفری برداشته شده است. در این تحقیق هدف بررسی نقش داده‌های جرم‌شناسی در مسؤولیت کیفری و تحولات آن و همین طور تاثیر این یافته‌ها در حقوق کیفری ایران است. از فواید یافته‌های جرم‌شناسی می‌توان حذف مجازات‌های بسیار سنگین، تعدیل و تخفیف برخی از جزاها به مجازات‌های سبک‌تر و مناسب و انسانی‌تر، جایگزینی بعضی از مجازات‌ها به وسیله اقدامات تربیتی و تهذیبی و اصلاحی، پیش‌بینی اقدامات جهت پیشگیری مجرمیت و غیره می‌باشد. در این تحقیق تعیین آثار مسؤولیت کیفری بزرگسالان، نوجوانان و اطفال در پرتو داده‌های جرم‌شناسی از دیدگاه جامعه‌شناسی کیفری هدف اصلی تحقیق می‌باشد.

سوابق تحقیق

ظرف سی سال گذشته علاقه روزافزونی نسبت به بهره‌گیری از نتایج تحقیقات جرم‌شناسی در توسعه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در بخش‌های مختلف نظام عدالت کیفری به وجود آمده است. اغلب حقوق‌دانان معاصر معتقدند که حقوق کیفری نمی‌تواند نسبت به نتایج جرم‌شناسی بیگانه باشد. از جمله نمونه‌های نفوذ جرم‌شناسی در حقوق کیفری می‌توان از فردی کردن کیفرها، اقدامات تامینی، روش‌های جدید درمان مجرمان و بزهکاران و تحولات مسؤولیت کیفری نام برد. اندیشمندان حقوق کیفری به طور کلی

نفوذ این یافته‌ها را مشروع می‌شناسند، به ویژه آن‌که این نفوذ مبتنی بر داده‌های تجربی بوده، نسبتاً ثابت شده باشد، ولی مشاجره عصر حاضر بر سر دامنه نفوذ جرم‌شناسی در سیاست کیفری و سیاست جنایی است (فرجی‌ها، ۱۳۸۲: ۹۲). تحولات پی در پی در سیاست‌ها و شیوه‌های پاسخ‌گذاری و پاسخ‌دهی به جرم نمونه آشکار تأثیرپذیری سیاست جنایی از دستاوردهای جرم‌شناسی، به طور خاص و رشته‌های دیگر علوم جنایی، به صورت عام است. وارد شدن شماری از شیوه‌ها مانند تعلیق اجرای کیفر و یا کنار گذاشته شدن تعدادی از پاسخ‌های کیفری مثل ضمانت اجراهای بدنی و یا تغییر کارکرد تعدادی از واکنش‌ها مانند زندان از حالت سزا دهنده، توان گیرنده به جنبه اصلاح و درمان‌کننده از شاخص‌ترین آن‌ها به شمار می‌روند. حتی در این چارچوب، می‌توان به متحول شدن حقوق کیفری در پرتو جنبش‌های دفاع اجتماعی نوین و جنبش‌های عدالت ترمیمی (غلامی، ۱۳۸۵)، عدالت قراردادی یا توافق (نیازپور، ۱۳۹۲)، و عدالت سنجشی (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸)، اشاره کرد. به هر رو، جرم‌شناسی با رویکردی تحلیلی و ویژگی پرسشگری و نقاد خود توانسته است در این مدت بارها سیاست‌گذاری جنایی را به صورت خرد و کلان دگرگون سازد. در پهنه حقوق کیفری ایران توجه به یافته‌های جرم‌شناسانه در فرایند تدوین مقررات کیفری تازه تصویب شده جدی‌تر از گذشته شده است. در این میان، کتاب اول قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ از اصلی‌ترین مصوبه‌های قانون‌گذار در این عرصه است که شماری از آموزه‌های نظری و کاربردی این شاخه را به رسمیت شناخته است تا به این واسطه تحلیل‌های جرم‌شناسانه در فرایند پاسخ‌دهی به جرم هم به کار آید. در این نوشتار، برای تبیین رویکرد مقنن، حقوقی‌سازی یافته‌های جرم‌شناسی نظری (الف) و جرم‌شناسی کاربردی (ب) در کتاب اول قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بررسی می‌شوند. نجفی ابرندآبادی و غلامی در تحقیق آسیب‌شناسی آموزش و پژوهش جرم‌شناسی در ایران عنوان کرده‌اند که مطالعات جرم‌شناسی در دهه‌های اخیر نه تنها حقوق کیفری، بلکه به طور کلی سیاست مقابله با بزهکاری را متحول و متنوع ساخته است، لکن لحاظ یافته‌های جرم‌شناسی در تنظیم، تدوین و بازنگری سیاست جنایی همه کشورها یکسان نبوده است. پاره‌ای از دولت‌ها به اقتضای نوع نگرش سیاسی‌شان به جرم، کیفر، بزهکار و بزه‌دیده، به ساز و کارهای حقوقی کیفری کلاسیک که سرکوب‌گرانه است، امید بسته، اکتفا می‌کنند. کشورهای دیگر جرم را یک واقعیت اجتماعی ناشی از اوضاع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غالب در جامعه تلقی کرده‌اند و با اختصاص بودجه‌های تحقیقاتی و ایجاد مراکز پژوهشی جرم‌شناسی مستقل، برای شناسایی علل وقوع جرایم و رشد بزهکاری یا بعضی از مظاهر آن در بستر اجتماعی کوشیده‌اند تا راهکارهای غیرانتظامی - غیرکیفری موثر در مهار جرایم را آگاهانه تنظیم و اعمال کنند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۵: ۳۶). در بسیاری از کشورها با وجود این که قوانین آیین دادرسی کیفری آمرانه و به صورت یک طرفه از طرف دولت وضع می‌شوند، متحول شده‌اند. برخی از این تحولات بیش از هر چیز، ناشی از نتایج تحقیقات و یافته‌های جرم‌شناسی است. با وجود این که جرم‌شناسی رشته‌ای علمی است و به علت دیدگاه انتقادی و بی‌طرفانه آن چندان مورد استقبال دولت‌ها نیست، اما در قوانین کیفری و به ویژه در آیین

دادرسی کیفری نفوذ کرده و اهداف متفاوتی را برای آن در نظر گرفته است. روبین و همکارانش (۲۰۰۸)، در تحقیقی بیان کردند که نگاه مدیریتی به صدور قرارهای تأمین کیفری در فرایند دادرسی بیشتر به رویکرد مدیریت خطر جرم بر می‌گردد. بدین شرح که این رویکرد جرم‌شناختی در مقام مدیریت و تحدید مستقیم و غیرمستقیم بزهکاران بالقوه است و بر این عقیده است که بزهکاران پر خطر را نمی‌توان با مجازات‌ها از جمله حبس از ارتکاب جرم بازداشت، بلکه باید با ابزارهای توان‌گیرانه و خنثی‌کننده مانند قرار بازداشت موقت یا قرار نظارت قضائی آن‌ها را ناتوان ساخت (Rubin et al, 2008: 15). مارک آنسل دو جنبه نظری و عملی سیاست جنایی را در کنار هم و به موازات یکدیگر مورد توجه قرار داده و معتقد است که تدوین سیاست جنایی و تدابیر اجرایی آن در سطوح قضایی، اجرایی و پلیسی باید همواره مبتنی بر تحقیقات علمی و به طور عمده جرم‌شناسانه باشد و بنا برنتایج به دست آمده و نیز به موازات تحولات، میزان و اشکال جرایم مختلف و واقعیات مجرمانه خود را متحول و روزآمد کند (لازرز، ۱۳۹۲: ۱۱).

از دیدگاه کارل ویک، مدیران و مسئولان شهرها برای حل معضلات ناشی از افزایش میزان بزهکاری اقدام به توسعه بخش‌های اجرایی نظام عدالت کیفری و تقویت نهادهای مبارزه با جرم می‌کنند. این امر باعث می‌شود که سهم نهادهای آموزشی، رفاهی، فرهنگی و فنی حرفه‌ای از بودجه عمومی کاهش یابد و در نتیجه فقر، اعتیاد، روسپیگری و تکرار جرم افزایش یابد. از این منظر، سیاست‌گذاری درباره چگونگی کنترل جرم، امری انتزاعی نیست و به حوزه‌های دیگر مانند آموزش، اشتغال و رفاه نیز مربوط می‌شود (Weick, 1984: 11). پارکر (۱۹۹۸)، بیان داشته که اندیشه‌های جرم‌شناسی واکنش اجتماعی نسبت به کاربرد و اختصاری کردن نظام عدالت کیفری به منظور ثمربخش بودن آن بی‌تأثیر نبوده است. این نوع از جرم‌شناسی با انتقاد از شیوه رسیدگی، نحوه جرم‌نگاری، برخورد قضات و پلیس با متهمین بر این عقیده بود که این موارد سبب طولانی شدن فرآیند رسیدگی و در نهایت برچسب خوردن بزهکاران و کاهش احتمال بازگشت آن‌ها به جامعه می‌شود. آن‌ها برای پرهیز از چنین عواقب ناگواری علاوه بر پیشنهاد جرم‌زدایی، خارج کردن سریع‌تر متهمین از فرآیند رسیدگی را در اولویت قرار دادند. انتقادات و پیشنهادات جرم‌شناسی واکنش اجتماعی مستقیم یا غیرمستقیم به رویکردهای جدید از جمله اختصاری کردن فرایند رسیدگی کیفری منجر می‌شود. برخی جرم‌شناسان ویژگی‌های مثبتی برای اختصاری کردن فرایند کیفری ذکر می‌کنند و بیان می‌دارند که این رویکرد از طریق ابزارهایی مانند معامله اتهام و تعلیق تعقیب سبب کاهش عدم قطعیت یا عدم پیش‌بینی می‌شود (Parker, 1998: 232).

سوال پژوهشی

آثار مسئولیت کیفری بزرگسالان، نوجوانان و اطفال در پرتو داده‌های جرم‌شناختی چگونه است؟

هدف اصلی

تعیین آثار مسئولیت کیفری بزرگسالان، نوجوانان و اطفال در پرتو داده‌های جرم‌شناختی.

تعریف متغیرها

آثار مسئولیت کیفری

الزام شخص به پاسخگویی در برابر تعرض به دیگران، خواه به جهت حمایت از حقوق فردی صورت گیرد و خواه به منظور دفاع از جامعه (اردبیلی، ۱۳۸۰: ۱۲۴).

داده‌های جرم‌شناسی

نتایج و یافته‌ها و نظریه‌هایی که در قالب جرم‌شناسی، جامعه‌شناسی جنایی، روان‌شناسی جنایی به دست می‌آید و همچنین نتایج پژوهش‌های میدانی و کاربردی در جرم‌شناسی، تحقیقات و انتشارات جرم‌شناسی در زمره داده‌های جرم‌شناسی قرار می‌گیرند.

روش تحقیق

روش تحقیق اسنادی و کتابخانه‌ای است. ابزار جمع‌آوری داده‌ها از طریق فیش‌برداری می‌باشد.

مسئولیت کیفری

الزام شخص به پاسخگویی در برابر تعرض به دیگران، خواه به جهت حمایت از حقوق فردی صورت گیرد و خواه به منظور دفاع از جامعه، تحت عنوان «مسئولیت کیفری» یا «مسئولیت جزایی» مطرح می‌شود. به هر حال مسئولیت کیفری نوعی الزام شخصی به پاسخگویی آثار و نتایج نامطلوب پدیده جزایی یا جرم است. در واقع مسئولیت کیفری پلی است میان جرم و مجرم. یعنی عملی که جرم تلقی می‌شود باید به نحوی به یک شخص منتسب شود، این شخص همان مجرم است (همان). از دیدگاه حقوق کیفری، ارتکاب جرم یا هر نوع تخطی از قوانین و مقررات جزایی به تنهایی و به خودی خود موجب مسئولیت کیفری نیست، بلکه برای این که مرتکب جرم را از نظر اخلاقی و اجتماعی مسئول و قابل سرزنش و مجازات بدانیم لازم است که شرایطی با هم جمع شوند که عبارتند از:

اول: وقوع رفتار مجرمانه که از میل و اراده آگاهانه مرتکب آن نشأت گرفته باشد و نحوه پندار، کردار و جریان تصمیم‌گیری او را مشخص کند.

دوم: عمل مجرمانه‌ای که با اندیشه، قصد و میل مرتکب، به صورت عینی تحقق یافته است باید حاکی از قصد مجرمانه مرتکب یا ناشی از خبط و خطای او باشد.

سوم: برای این که مرتکب جرم را مسئول بشناسیم، علاوه بر اراده ارتکاب جرم و قصد مجرمانه، باید بین جرم انجام یافته و فاعل آن، قابلیت انتساب موجود باشد (معظمی، ۱۳۸۸: ۴۸).

به طور کلی هر کسی که با علم و اطلاع دست به ارتکاب جرم می‌زند، لزوماً مسئول شناخته نمی‌شود؛ بلکه علاوه بر تحقق اراده ارتکاب جرم و انجام جرم، باید دارای شرایط و خصوصیات فردی متعارفی باشد تا بتوان وقوع جرم را به او نسبت داد. در نتیجه، وقتی انسان از نظر کیفری مسئول شناخته می‌شود که مسبب و علت حادثه‌ای باشد؛ یعنی بتوان آن حادثه را به او نسبت داد و منسوب نمود. پس مسئولیت کیفری، محصول نسبت دادن و قابلیت انتساب است. مقصود از قابلیت انتساب آن است که بر مقامات قضایی معلوم گردد که فاعل جرم، از نظر رشد جسمی، عقلی و نیروی اراده و اختیار، دارای چنان شرایطی می‌باشد که می‌توان رابطه علیت بین جرم انجام یافته و مجرم برقرار کرد. در حقیقت مسئولیت کیفری از نتایج مستقیم انتساب جرم به مجرم احراز می‌شود و از این جهت به طور مختصر می‌توان گفت مسئولیت کیفری قابلیت انتساب و نسبت دادن و اسناد عمل مجرمانه است (محقق هرچقان، ۱۳۹۰: ۶۶).

ارکان مسئولیت کیفری

«ارکان مسئولیت کیفری عبارتند از: اهلیت جزایی و تقصیر. اهلیت جزایی از دو عنصر ادراک و اختیار تشکیل شده است. ادراک در حقوق جزا به معنای قدرت و توانایی بر درک و تمییز ماهیت افعال، آثار، تبعات اخلاقی و اجتماعی که بر آن‌ها بار می‌شود، به کار رفته است» (میرسعیدی، ۱۳۸۳: ۱۱۳). با این وصف اگر مجرم مدرک و مختار نباشد، مسئول اعمال خود نیست. به همین جهت تعریف و تعیین حد و مرز مسئولیت کیفری در حقوق کیفری، امری بسیار مهم است. «مسئولیت کیفری چند شرط دارد: الف) شخص به سن معینی رسیده باشد؛ ب) به جنون و حالات شبیه به آن مبتلا نباشد؛ ج) تحت تأثیر اجبار یا عوامل دیگر اراده‌اش سلب نشده باشد» (صانعی، ۱۳۸۲: ۴۸۳).

تحول مفهوم مسئولیت کیفری

از قرن ۱۸ به بعد و به موازات اهمیت یافتن شخصیت فرد در جامعه، در علوم جنایی نیز انسان بزهکار و شخصیت وی به عنوان یک معما مطرح و شناخت شخصیت بزهکاران به یکی از نگرانی‌های مکاتب مختلف جرم‌شناسی تبدیل گردید و دیدگاه‌های جدیدی در این ارتباط مطرح شد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۴: ۱۳۷). در اثر این دیدگاه‌ها دو تحول عمده در زمینه مسئولیت کیفری پدید آمد: الف) فردی شدن مسئولیت کیفری؛ در دوره بدوی و حتی تا قرون وسطی هویت و به تبع آن مسئولیت فردی معنا نداشت. لذا مسئولیت کیفری جمعی بود و به اعضای خانواده، طایفه یا قبیله هم تسری می‌یافت.

ب) شخصی شدن مسئولیت کیفری؛ تا قبل از قرن ۱۸ مهم‌ترین خصیصه مسئولیت کیفری، مادی، عینی یا موضوعی بودن آن بود. بدین معنا که به شخصیت و جهات روحی و ذهنی مجرم توجه نمی‌شد، عنصر روانی جرم اهمیت نداشت و مسئولیت در برابر عنصر مادی جرم محقق می‌شد (نجیمی، ۱۳۸۲: ۸۴).

در جوامع بدوی، مجازات ضمانت اجرایی بود که جرم ایجاد می‌کرد و شدت و ضعف آن بسته به میزان اختلالی بود که جرم در وجدان عمومی ایجاد می‌نمود. بدین ترتیب نتیجه مجازات، بازگرداندن نظم از هم گسیخته به حالت اول بود. در نتیجه مجازات متوجه مجرم نبود، بلکه متوجه جرم بود و هر جرمی باید مجازات می‌شد. در واقع هرگونه ملاحظه‌ای نسبت به شخصیت مجرم و مسئولیت وی منتفی بود. در این نظام‌ها نیز باید میان دو روش تفاوت قایل شد: نخست، روشی که هدف مجازات را بهبود مجرم می‌داند و مجازات در آن جنبه کاملاً اخلاقی دارد. دوم روشی که از اندیشه امنیت اجتماعی الهام می‌گیرد و وظیفه مجازات را «تهدیدکنندگی» و «عبرت‌انگیز بودن» توصیف می‌کرد (لوی برول، ۱۳۸۸: ۳۰). در این مسیر مسئولیت کیفری اطفال نیز دستخوش تغییر و تحول قرار گرفت و مجازات اطفال متخلف تا حدودی خفیف‌تر از بزرگسالان مقرر گردید. البته تا مدت‌ها حدود سنی برای اطفال غیربالغ تعیین نشده بود.

مکتب کلاسیک حقوق کیفری که در قرن ۱۸ ظهور یافت، معتقد بود، میزان مسئولیت مجرم متناسب با درجه فهم و شعور اوست و چون اطفال بزهکار به علت صغر سن از فهم کمتری برخوردارند، لذا قانون-گذار باید در میزان مجازات آنان به علت صغر سن تخفیف قائل شود.^۱ انتقاد وارد بر این مکتب موجب طرح دیدگاه نوکلاسیک‌ها شد. آن‌ها در مورد اطفال بزهکار معتقد بودند: الف) دادرسی بدون توجه به سن متهم، صلاحیت و اختیار تام در تعیین قوه تمیز داشته باشد؛ ب) عدم مسئولیت کیفری تا سن خاصی در قوانین جزایی تصریح و حداقل سن مسئولیت کیفری در آن تعیین شود. مکتب تحقیقی نیز به عوامل بزهکاری اطفال توجه و توصیه نمود؛ بهترین راه مقابله با اطفال بزهکار، تعیین علل بزهکاری و تعیین واکنش مناسب با توجه به شخصیت واقعی طفل معارض قانون است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۴: ۳۸). قوانین کیفری اکثر کشورها با توجه به یافته‌های علمی این مکاتب بازنویسی و اصلاح شده‌اند.

سن مسئولیت کیفری مطلق و نسبی

سن مسئولیت کیفری^۲، در معنای خاص یا نسبی یعنی سنی که اطفال به درجه‌ای از رشد و بلوغ برسند که بتوانند مرتکب جرم تلقی شوند و طبیعتاً تابع حقوق کیفری ویژه اطفال قرار گیرند. این سن در کشورهای مختلف اروپایی متغیر است و گاه بین ۱۶-۷ سال در نوسان است. مثلاً: در سوئیس ۷ سال، انگلستان ۱۰ سال، هلند ۱۲ سال، آلمان ۱۴ سال و اسپانیا و پرتغال ۱۶ سال می‌باشد (تدین و باقری‌نژاد، ۱۳۸۶: ۳۱). سن بلوغ کیفری^۳ یا سن مسئولیت کیفری مطلق (تام)، یعنی سنی که بزهکار بزرگ سال تلقی شده و به طور تام مشمول حقوق جزا قرار می‌گیرد. این سن تقریباً در تمامی کشورهای اروپایی (آلمان، انگلستان، بلژیک، فرانسه، ایتالیا، هلند و سوئیس) ۱۸ سال تعیین شده است.

۱. قانون جزای سال ۱۸۱۰ فرانسه بر این اساس حد صغارت را ۱۶ سال تعیین کرد. دادگاه اطفالی که کمتر از این سن مرتکب جرم می‌شدند، در صورتی که فاقد قوه تمیز تشخیص می‌داد، تبرئه و الا مجازات می‌کرد. البته این مجازات‌ها نسبت به مجازات بزرگسالان خفیف‌تر بود.

۲. Responsabilite penale

۳. Majorite penale

مسئولیت کیفری تدریجی

حد فاصل بین سن مسئولیت کیفری و سن بلوغ کیفری، به عبارت دیگر سنین مسئولیت کیفری نسبی و مطلق دوره‌ای ارفاقی و ویژه است که دادرسی ویژه نوجوانان در آن معنا می‌یابد. در این دوره به ندرت ضمانت اجرای کیفری به اطفال و نوجوانان مرتکب بزه تحمیل می‌شود و واکنش‌های کیفری عمدتاً جنبه آموزشی و اجتماعی دارد. وجود این مرحله ناشی از پذیرش چند مسأله بنیادین است: اول، وضعیت و ویژگی‌های خاص کودکان؛ دوم، قابلیت تربیت‌پذیری کودکان و این که نظام عدالت باید در مورد آن‌ها تبدیل به نظام تربیتی گردد. زیرا هدف نه تنها تنبیه و ارعاب آن‌ها نیست، بلکه بازگرداندن آن‌ها به جامعه است؛ وجود نهادهایی هم چون خصوصی دانستن کلیه جرایم اطفال و نوجوانان، عدم تبعات محکومیت جزایی برای آن‌ها، استفاده از پاسخ‌های فرصت بخش کیفری و ... در راستای تحقق همین هدف است. سوم، حمایتی بودن دادرسی ویژه اطفال و نوجوانان، بدین معنا که بزهکاری کودکان معمولاً تابع علل و عواملی نظیر فقر و آموزش نادرست، سوء استفاده از آن‌ها و ... است. لذا باید با «تبعیض معکوس»^۱ و حمایت مضاعف از کودکان معارض با قانون، کمبودها و محرومیت‌های گذشته فرد که منجر به بزهکاری آنان شده، را با ارائه امکانات و حقوق بیشتر از بین برد. البته در مورد تدریجی بودن مسئولیت کیفری، بین نظام‌های مختلف حقوقی تفاوت وجود دارد، برخی با مرحله‌ای کردن فاصله زمانی این دوره برای هر مرحله، واکنش‌های خاصی را در قانون در نظر گرفته‌اند^۲ و برخی دیگر مانند نظام حقوقی کشور آلمان این مرحله را به صورت یکپارچه و پیوسته در نظر گرفته و اختیار انتخاب واکنش مناسب را به قاضی داده‌اند. هم‌چنین در بین کشورهای اروپایی، برخی کشورها مانند آلمان، بلژیک، فرانسه و ایتالیا، در مورد طفل بزهکار واقع در این دوره، فرض غیر مسئول بودن را پذیرفته‌اند، مگر آنکه اوضاع و احوال و شرایط خاصی موجب شود، اطفال مسئول فرض شوند و در مقابل برخی کشورها مانند انگلستان، اسپانیا، هلند، پرتغال و سوئیس، طفل واقع در این دوره را دارای مسئولیت کیفری تلقی می‌کنند و صرفاً معتقدند، واکنش‌ها نسبت به اطفال با بزرگسالان بزهکار متفاوت است (معظمی، ۱۳۸۸: ۳۴).

مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی

اشخاص از جهت مسئولیت کیفری به دو گروه دارای مسئولیت کیفری و اشخاص فاقد مسئولیت کیفری تقسیم می‌شوند. منظور از اشخاص دارای مسئولیت کیفری، اشخاصی است که توانایی‌هایی نظیر درک، اختیار و بلوغ را دارا هستند. اما اشخاص فاقد مسئولیت کیفری فاقد چنین توانایی‌هایی بوده و به

^۱ Revers Discrimination

^۲ قانون جزای سوئیس، اصل عدم مسئولیت کیفری مطلق اطفال کمتر از هفت سال را مطرح می‌کند و اجرای تدابیر خاص برای اطفال از ۷-۱۵ سال، نوجوانان ۱۵-۱۸ و جوانان ۱۸-۲۱ را پیش‌بینی می‌کند.

جهاتی مانند صغر از تحمل مجازات معافند. امروزه تقریباً در همه جای دنیا تمایز بین اطفال و بزرگسالان در همه زمینه‌ها مشاهده می‌شود و توقعات دولت‌ها از افراد بزرگسال به جهت تبعیت از قانون، همانند صغار نیست و علت آن نیز در تفاوت‌هایی است که هم از جهت روحی و فکری بین اطفال و بزرگسالان وجود دارد. لازم به ذکر است که قوانین مرتبط با اطفال، به خصوص قوانین ماهوی، دارای ظرافت و دقت خاصی است و لذا تعیین سن مسئولیت کیفری به عنوان معیاری درجهت قانون‌گذاری مناسب، امری بسیار مهم و در عین حال حیاتی می‌باشد. بین مجازات اشخاص حقیقی و حقوقی تفاوت‌های جدی وجود دارد. قابل اجرا بودن مجازات‌هایی که برای افراد حقیقی در نظر گرفته شده دور از ذهن نمی‌باشد اما این مجازات‌ها درباره شخص حقوقی قابل اجرا نیست؛ مثلاً می‌توان یک فرد حقیقی را محکوم به حبس نمود ولی نمی‌توان یک موسسه یا شرکت را حبس نمود. اشخاص حقوقی را تنها می‌توان به مجازات‌های تعزیری محکوم نمود.

در این قسمت مسئولیت کیفری دو گروه از افراد را بررسی می‌کنیم:

۱. مسئولیت کیفری بزرگسالان
۲. مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان

مسئولیت کیفری بزرگسالان

مسئولیت کیفری، الزام شخص به پاسخگویی آثار و نتایج جرم می‌باشد. مسئولیت کیفری عبارت است از «قابلیت» یا «اهلیت» شخص برای تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه خود. مطابق ماده‌ی ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)، «عقل»، «بلوغ» و «اختیار» از شرایط مسئولیت کیفری محسوب می‌شوند. اما ارکان اهلیت جزایی به این سه ختم نمی‌شود و در مواد ۱۴۴ و ۱۴۵ همین قانون، از سه عنصر دیگر، یعنی «علم» و «قصد» و «تقصیر» هم به عنوان شرایط دیگر مسئولیت کیفری یاد شده است (ساک، ۱۳۹۲: ۳). به تعبیر دیگر، ارکان مسئولیت عبارتند از: اهلیت جزایی و تقصیر. اهلیت جزایی از دو عنصر ادراک و اختیار تشکیل شده است. ادراک در حقوق جزا به معنای قدرت و توانایی بر درک و تمییز ماهیت افعال، آثار، تبعات اخلاقی و اجتماعی که بر آن‌ها بار می‌شود، به کار رفته است. با این وصف، اگر مجرم دارای ادراک و اختیار نباشد، مسؤول اعمال خود نیست. از دیدگاه کیفری، ارتکاب جرم یا هر نوع تخطی از قوانین و مقررات جزایی به تنهایی و به خودی خود موجب مسئولیت کیفری نیست، بلکه برای این که مرتکب جرم را از نظر اخلاقی و اجتماعی مسئول و قابل سرزنش و مجازات بدانیم لازم است که شرایطی با هم جمع شوند که عبارتند از:

اول: وقوع رفتار مجرمانه که از میل و اراده آگاهانه مرتکب آن نشأت گرفته باشد و نحوه پندار، کردار و جریان تصمیم‌گیری او را مشخص کند.

دوم: عمل مجرمانه‌ای که با اندیشه، قصد و میل مرتکب، در عالم خارج تحقق یافته است باید حاکی از سوء نیت مرتکب یا ناشی از خبط و خطای او باشد.

سوم: برای این که مرتکب جرم را مسئول بشناسیم، علاوه بر اراده ارتکاب و سوء نیت یا تقصیر جزایی، باید بین جرم انجام یافته و فاعل آن، قابلیت انتساب موجود باشد.

به طور کلی، هرکسی که با علم و اطلاع دست به ارتکاب جرم می‌زند لزوماً مسئول شناخته نمی‌شود، بلکه علاوه بر تحقق اراده ارتکاب و سوء نیت یا تقصیر جزایی، باید دارای اهلیت و خصوصیات فردی متعارفی باشد تا بتوان وقوع جرم را به او نسبت داد. در نتیجه، وقتی انسان از نظر کیفری مسئول شناخته می‌شود که مسبب حادثه‌ای باشد؛ یعنی بتوان آن حادثه را به او نسبت داد. پس مسئولیت کیفری، محصول نسبت دادن و قابلیت انتساب است. مقصود از قابلیت انتساب آن است که بر مقامات قضایی معلوم شود که فاعل جرم، از نظر رشد جسمی، عقلی و نیروی اراده و اختیار، دارای آن چنان اهلیتی است که می‌توان رابطه علیت بین جرم انجام یافته و عامل آن برقرار کرد. در حقیقت مسئولیت کیفری از نتایج مستقیم انتساب جرم به فاعل آن احراز می‌شود و از این جهت به طور مختصر می‌توان گفت مسئولیت کیفری قابلیت انتساب و اسناد عمل مجرمانه است. برای تحقق مسئولیت کیفری، شخص باید واجد اهلیت کیفری باشد و این توانایی در عقل، بلوغ و اختیار خلاصه می‌شود. یعنی تنها فرد عاقل، بالغ و مختار را می‌توان مجازات کرد و اگر یکی از این سه ویژگی در شخص وجود نداشته باشد، وی اهلیت کیفری نخواهد داشت. بر اساس شرع مقدس اسلام، قانون مدنی و ماده ۱۴۷ این قانون، سن بلوغ برای پسران پانزده سال تمام قمری و برای دختران نه سال تمام قمری است و افرادی که زیر این سنین قرار دارند، فاقد مسئولیت کیفری هستند. همچنین افراد در صورتی می‌توانند مورد بازخواست قرار گیرند که توانایی درک و تمییز افعال خوب و بد را داشته باشند. ادراک و تمییز در اصطلاح حقوق کیفری، توانایی فهم ماهیت افعال و درک آثار و تبعات آن و قدرت تشخیص اعمال خوب و بد و مباح است. منظور از اختیار، داشتن اراده آزاد است. شخصی که دارای اراده آزاد باشد، پیش از انجام هر کاری فکر می‌کند نتایج و تبعات خوب یا بد آن را در نظر می‌گیرد و آن‌ها را می‌سنجد، سپس عمل می‌کند.

مسئولیت کیفری نوجوانان

بحث مربوط به مسئولیت کیفری نوجوانان در جرم‌شناسی از جمله موضوعاتی است که پیوسته توجه جرم‌شناسان را به خود معطوف داشته است. گرچه از نظر قانون افراد کمتر از ۱۸ سال تمام نیز تا حدودی مسئولیت کیفری دارند و مقررات خاصی در مورد آن‌ها اعمال می‌شود. ولی چون عمل بزهکارانه نوع و کیفیت بزه ارتكابی آنان با بزرگسالان متفاوت است لذا در جرم‌شناسی این افراد به صورت جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرند و تعیین شروع بزهکاری با مطالعه نظریات جرم‌شناسی و هم چنین قوانین کیفری مرتبط است و برای سنی که در آن بتوان یک نوجوان را از نظر عقل دارای مسئولیت بدانیم معیاری

مشخصی وجود ندارد و آن‌ها یعنی جرم‌شناسان معتقد هستند که دوران زندگی اطفال با توجه به رشد جسمی و روانی افراد به دوره‌های مختلفی تقسیم می‌شود که از مهم‌ترین دوره‌ها به علت تقارن زمانی با بلوغ فرد دوره نوجوانی است (شامبیاتی، ۱۳۹۲: ۲۰۸). امروزه دغدغه مربیان، متخصصین و سیاست‌گذاران و جرم‌شناسانی که معتقدند «کودکان و نوجوانان امروز، شهروندان فردا هستند و بقاء، حمایت و توسعه آنان پیش شرطی برای توسعه آینده بشریت است». تعیین شیوه اصلاح و بازپروری نوجوانان خشن است. هنوز روشن نیست که بزهکاران نوجوانان به برخورد‌های ملایم بهتر پاسخ می‌دهند یا به مجازات‌های سخت. از این رو اکثر دانشمندان علوم اجتماعی، خواه جامعه‌شناسان یا روان‌شناسان و هم چنین جرم‌شناسان، بیش از هر عاملی بر آگاهی بخشی خانواده و تاثیر بی‌بدیل آن تاکید دارند. اگر چه از تاثیر مدرسه، گروه‌های همسال، رسانه‌های جمعی و ... غافل نیستند، ولی نقش خانواده را موثر می‌دانند؛ زیرا فرد در خانواده فرایند فرهنگ‌پذیری را می‌آموزد و شخصیت افراد بیش از همه در آغوش خانواده رشد و شکل می‌گیرد؛ در حالی که دیگر عوامل، بیشتر در جامعه‌پذیری افراد، نقش دارند. فریاد بر این باور است که شخصیت متشکل از سه نظام نهاد، خود و فراخود است و فراخود معرف بازنمایی‌های درونی شده آن دسته از ارزش‌ها و اخلاقیات جامعه است که والدین به کودک آموخته‌اند. فراخود در واقع همان وجدان فرد است و درباره درست یا غلط بودن اعمال فرد داوری می‌کند. از این جهت در این نوشته سعی بر آن شده تا آن جا که مقدور می‌باشد پاسخی برای این مشکل و مشکلاتی دیگر که در مورد بزهکاری‌های اطفال وجود دارد ارائه گردد.

مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان در حقوق کیفری

حقوق کیفری صغار قلمرو وسیعی را شامل می‌شود که در چهار بخش، حقوق کیفری عمومی، حقوق کیفری اختصاصی، آئین دادرسی کیفری و حقوق کیفری بین‌المللی، مورد بحث قرار می‌گیرد. در این قسمت، تکیه بر مسئولیت کیفری صغار است که هم از نظر ارزش عملی و هم از لحاظ نظری، از مباحث بنیادین این رشته است. در این قسمت که در صدد بیان مبنای مسئولیت کیفری صغار هستیم، مبنای مسئولیت در دیدگاه اثباتیون حالت خطرناک است که صغیر خطرناک به راحتی به صغیر در معرض خطر تبدیل می‌شود که باید مورد تدابیر تربیتی قرار گیرد. از این نقطه نظر، ملاک مسئولیت صغار دیگر قوه تمیز نیست. این دیدگاه بر آستانه سن مسئولیت کیفری صغار تأثیر گذاشت و آستانه سن را که قبل از آن سیزده سال (سن تمیز) بود به هجده سال افزایش داد. صغار بزهکار را مشمول تدابیر حمایتی، تربیتی، مراقبتی قرار داد. به عنوان نمونه نگاهی گذارا به تحولات مسئولیت کیفری صغار در فرانسه نشان می‌دهد که قانون ۱۹۱۲ صغار بزهکار این کشور معیار قوه تمیز آستانه سن سیزده سال را برگزیده بود، که بعد از جنگ جهانی دوم تصویب‌نامه ۲ فوریه ۱۹۴۵، معیارهای دیدگاه اثباتیون را لحاظ کرد و مسأله قوه تمیز را الغاء نمود و سن بلوغ کیفری را به هیجده سال افزایش داد، تدابیر حمایتی، امدادی، مراقبتی و

تربیتی را پیش‌بینی کرد (Renucci, 1991: 70). در این قانون با کنارگذاشتن معیار قوه تمیز برای مسئولیت کیفری صغیر، مسئولیت وی را بر حالت خطرناک بنا نهاد که باید مورد تدابیر تربیتی قرار گیرد نه این که با پاسخ‌های تنبیهی مواجه شود. این قانون دادرسی صغار را به مراجع خاص (صغار) واگذار کرد و دادگاه‌های ویژه صغار بزهکار (در امور جنحه‌ای) و دادگاه جنایی صغار را به وجود آورد. از این رو دادرسی دادگاه به جای تلاش برای تشخیص قوه تمیز صغیر، باید وضعیت روحی روانی و عاطفی او را بررسی کند و در رسیدگی و تعیین ضمانت اجرا، مورد توجه قرار دهد و به اصلاح و تربیت او بیندیشد. به علاوه صغیر در معرض خطر را که هنوز دست به ارتکاب جرم نزده است، تحت تدبیر قرار دهد. این دیدگاه در رأی معروف به لایوب (Ibid)، مورد پذیرش دیوانعالی کشور قرار نگرفته است. این رأی به مسأله قوه تمیز صغیر پرداخته است (رأی ۱۳ دسامبر ۱۹۵۶). مع‌الوصف توصیب‌نامه ۱۹۴۵ سه دسته صغیر را پیش‌بینی کرده است (۱۳ ساله، ۱۳ تا ۱۶ ساله و ۱۶ تا ۱۸ ساله)، از رأی دیوانعالی کشور استنباط می‌شود که دادگاه باید بین این سه دسته تفاوت قایل شود.

صغار فاقد قوه تمیز در رأی لایوب که مربوط به پسر بچه ۱۶ ساله‌ای است که همبازی خود را مجروح کرده است، دیوانعالی محکومیت وی به تدبیر تربیتی را، دلیل بر آن دانسته است که «نحوه انجام عمل مادی صغیر مبین آن است که آگاهانه و با اراده آن را مرتکب شده و مستوجب سرزنش است» زیرا ارتکاب هر عملی اساساً حاکی از آن است که عامل آگاهانه و با اراده و اختیار، آن را مرتکب شده است. بنابراین رأی دادگاه را که نوجوان را به والدین سپرده، نقض کرده است. به دلیل این که دادگاه ایراد جرح وی را ناشی از بی‌احتیاطی دانسته، بدون این که در مورد قوه تمیز و شعور وی تحقیقی انجام دهد. نتیجه دیگری که از این رأی به دست می‌آید، آن است که صغار فاقد قوه تمیز، به خاطر جوانی و خردسالی بیش از حدشان مکه طفل تلقی می‌شوند، نباید در دادگاه صغار مورد محاکمه قرار بگیرند، زیرا یک دادگاه کیفری (سرکوب‌گر) است. آن گونه که دیوان در رأی خود خاطر نشان کرده است حتی برای این که تدابیر تربیتی در مورد آنان اعمال شود بلکه باید رها شوند، زیرا از مسئولیت کیفری مبرا هستند.

صغار سیزده ساله‌ای که از قوه تمیز بهره‌مند هستند باید در دادگاه صغار محاکمه، و حسب مورد به والدین یا اشخاص ثالث برای تربیت تحویل شوند، یا تحت آزادی توأم با مراقبت قرار بگیرند، یا در مؤسسات خاص مورد نظارت باشند. این تصمیمات را باید دادگاه اطفال اتخاذ کند. صغار ۱۳ تا ۱۶ ساله، به صورت معمول باید تحت تدابیر تربیتی واقع شوند، ممکن است در مواردی محکومیت کیفری پیدا کنند و آن در مواردی است که مرتکب جنایتی شده باشند که دادگاه جنایی صغار، بر حسب اوضاع و احوال و شخصیت آن‌ها، کیفر حبس یا جریمه‌ای را که برای بزرگسالان پیش شده، مورد حکم قرار می‌دهد، البته با رعایت معاذیر مخففه (عذر صغر) که در قانون مقرر شده است. بالاخره صغار ۱۶ تا ۱۸ ساله این گروه اگر مرتکب جنایتی شوند دادگاه جنایی صغار با آنان همانند بزرگسالان رفتار می‌کند، بدون این که عذر صغر، تأثیری بر مجازات آنان داشته باشد.

در سال‌های پایانی سده نوزدهم در انگلیس، و در نیمه دوم سده بیستم، به خصوص بعد از جنگ جهانی دوم، در فرانسه، دیدگاه حمایتی نسبت به صغار حاکم بوده است و همانند بزرگسالان؛ آسیب‌های روانی، زیستی کودکان (صغار) مورد توجه قرار می‌گرفت و اقدامات پزشکی، روان‌شناختی، روانی برای اصلاح و درمان صغار و تربیت آنان و توجه به اوضاع و احوال جرم و شخصیت مجرم، سرلوحه واکنش علیه بزهکاری صغار بود. در بسیاری از کشورها، اصل مسئولیت کیفری صغار جایگزین اصل قدیمی، اماره عدم مسئولیت کیفری صغار شده است. دو دلیل عمده برای این تغییر رویکرد می‌توان ذکر کرد: یکی نگرانی و دغدغه دولت‌ها از رشد بزهکاری صغار و لزوم شدت عمل در برابر آن، زیرا امروزه احساس ناامنی شهروندان، بیشتر ناشی از رفتارهای بزهکارانه جوانان در آستانه بلوغ است. در نتیجه گرایش به شیوه‌های سرکوب‌گر کیفری به جای اقدامات تربیتی، برای امنیت شهروندان، زیاد شده است. در بسیاری از کشورها آستانه سن بلوغ، که جوان را از قلمرو حقوق کیفری صغار خارج می‌کند و مشمول نظام کیفری بزرگسالان می‌نماید تقلیل یافته است. در غالب کشورها سن بلوغ ۱۸ سال تعیین شده، در پاره‌ای از کشورها ۱۶ سال، در فنلاند، یونان و لهستان ۱۷ سال، در پرتغال و رومانی و تونس ۱۶ سال است، در جمهوری اسلامی ایران که قوانین کیفری غالباً بر اساس فقه شیعی تدوین شده، سن بلوغ پسران ۱۵ و برای دختران ۹ سال است. در غالب کشورها رشد روز افزون بزهکاری را، به بزهکاری نوجوانان نسبت می‌دهند. بر این اساس تمایل به پائین آوردن سن بلوغ که سن مسئولیت کیفری صغار را کاهش می‌دهد، قوت گرفته است. رشد فکری و درک عمومی نوجوانان نیز، این تمایل را تقویت می‌کند. بنابراین دغدغه خروج نوجوانان از قلمرو مسئولیت کیفری صغار، و ورود در قلمرو مسئولیت کیفری بزرگسالان، وجود دارد. نتیجه چنین رویکردی محکومیت نوجوانان برای ارتکاب جرایم جنایی به حبس‌های طولانی مدت و حتی اعدام است که نمونه آن را در پاره‌ای از ایالات آمریکای شمالی می‌توان مشاهده کرد (Sahama, 2005: 126).

امروزه تمایل کشورها به تعیین سن تمیز که صغیر، در آن موقعیت سنی، دارای قوه شعور و ادراک می‌شود، زیاد شده است. یعنی بازگشت به مبانی مسئولیت کیفری مبتنی بر آزادی اراده (اختیار) و احیاء رویکرد سزادهی طفل ممیز بر اساس اصول مکتب کلاسیک. بعضی از مؤلفان معیار اهلیت تمیز را، معیاری ذهنی و نسبی می‌پندارند که بر حسب اوضاع و احوال جغرافیایی، اقتصادی، خانوادگی و فرهنگی، و بالاتر از همه، رشد روان‌شناختی، برحسب افراد، متفاوت است. دادگاه باید با ارجاع امر به کارشناسی (روان‌شناس) به اهلیت تمیز پی برد، و ممکن است وضعیت آسیب‌شناسی و روان‌شناختی صغیر، لحاظ شود. آستانه سن تمیز در مفهوم ثانوی، سنی است که بعد از آن صغیر مسئول تلقی می‌شود و ضمانت اجراهای کیفری را، می‌توان بر او تحمیل کرد. اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها اقتضاء می‌کند که آستانه سن (حتی در معیار اهلیت تمیز) در قانون مشخص شود، و نباید آن را به عهده قاضی گذاشت، تا این اصل مانع شخصی کردن مجازات نسبت به شخصیت یا رشد روان‌شناختی صغیر نشود (Ottenhof,

(31: 2002). دولت‌های امنیت‌مدار به راه‌حل کیفی و شیوه تنبیهی صغار، برای رفع نگرانی عمومی از بزهکاری رو آورده‌اند. این رویکرد علاوه بر این که، از نظر مبنای مسئولیت بر بنیان‌های مکتب کلاسیک پی‌ریزی شده و با نگاه به قوه تمیز و شعور، او را مسئول تلقی می‌کند و بر همین اساس او را مستحق کیفر می‌داند. قانون مواردی را که پرونده نوجوان را به نظام دادرسی بزرگسالان می‌توان انتقال داد و آنان را به سان بزرگسالان به کیفر رساند، معین کرده است. غالب مؤسسات پلیس شهرهای بزرگ یک شعبه مخصوص صغار دارند. واحدهای مخصوص اطفال در مورد پرونده‌های آنان تحقیق لازم را انجام می‌دهند و در صورت لزوم به دادگاه صغار معرفی می‌کنند. افسران ویژه صغار، در مورد صغار قانون‌ستیز شیوه‌های گوناگونی را به کار می‌برند، از کنار آنان بی‌تفاوت بگذرند، بعد از صحبت کردن با آنان و توصیه‌های لازم آنان را آزاد کنند، آنان را به بخش‌های دیگر ارجاع دهند، یا به مراجع ویژه صغار معرفی کنند. در مورد صغاری که در خیابان‌ها یا محله‌ها تجمع می‌کنند، مجازند راجع به احراز هویت آنان نام، شهرت و محل اقامت آنان سوال کنند، یا به آنان دستور دهند متفرق شده از محل دور شوند، آنان را به منزل هدایت و به والدین‌شان توصیه کنند که مانع از پرسه زدن آنان در خیابان شوند، یا برای پرسش‌های بیشتر به ایستگاه پلیس هدایت کنند. یا والدین آنان را به ایستگاه پلیس احضار کنند و عواقب سوء رفتارهای ناپسند بیشتر را به آنان گوشزد کنند. ملاحظه می‌شود پلیس رفتارهای غیرمردنی و بی‌نزاکتی‌های اجتماعی صغار را هم برای پیشگیری از وقوع جرم، تحت کنترل شدید قرار می‌دهد و دید اغماض و ملاحظت‌آمیز نسبت به صغار از هر حیث به رویه سختگیری و عدم اغماض تبدیل شده است. برنامه ویژه مراقبت از صغار در معرض خطر در ساعات فراغت از مدرسه و تعطیلات و نحوه کنترل آنان برای جلوگیری از مصرف مواد مخدر و اعتیاد و جذب گروه‌های بزهکار، جلوه دیگری از رویکرد کیفرگرا به صغار است که به علت عدم ارتباط با موضوع بحث، از بیان بیشتر آن، خودداری می‌شود. در پایان این گفتار یادآوری می‌شود با وجود این که مسئولیت‌کیفری صغار از لحاظ ماهیت، بر حسب غلبه هر یک از آموزه‌های جرم-شناختی، و متناسب با زمان و مکان، از آموزه غالب، متأثر شده که به طور اجمال بیان گردید. لیکن در طول نیمه دوم سده نوزدهم و قرن بیستم از لحاظ پاسخ و واکنش جامعه به بزهکاری صغار، پیوسته از راه‌حل‌های تربیتی، حمایتی، امدادی، که متأثر از دیدگاه اثباتیون است، متأثر بوده است. اصولاً آن چه حقوق کیفری صغار نامیده می‌شود مرهون دیدگاه‌های این مکتب در مورد بازپذیری اجتماعی و اصلاح و درمان بزهکار است. در مورد صغار به عنوان راه‌حل‌های تربیتی، حمایتی، امدادی، جلوه کرده است. امروزه با وجود غلبه دیدگاه کیفرگرا (سزاگرا) نسبت به صغار تعلیق مراقبتی، مجازات‌های اجتماعی، و راه‌حل‌های ترمیمی در کنار نگاه تنبیهی، به حیات خود ادامه می‌دهد و دیدگاه‌های اصلاحی، به خصوص در حقوق کیفری فرانسه و مراحل مختلف رسیدگی به پرونده صغار، از جایگاه مهمی برخوردار است (فرج‌اللهی، ۱۳۸۸: ۱۷۱).

مسئولیت کیفری نوجوانان در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

جرم‌شناسان در خصوص آثار سوء رسیدگی به جرایم نوجوانان و اطفال به صورت غیرتخصصی و همراه با مجرمان بزرگسال و سابقه‌دار بسیار سخن گفته‌اند. در حقوق کیفری ایران نیز اولین بار در سال ۱۳۳۸ قانون تشکیل دادگاه اطفال بزه‌کار که صلاحیت رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان بین ۶ تا ۱۸ سال را داشت، تاسیس شد اما پس از انقلاب، قانون‌گذار رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان را تابع قواعد عمومی و همراه مجرمان بزرگسال قرار داد و تمایلی به ایجاد محاکم اختصاصی از خود نشان نداد. البته این تصمیم دوام نیاورد و در نهایت به موجب ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۷۸، شعب تخصصی از محاکم عمومی برای رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان اختصاص یافت. قانون جدید مجازات اسلامی نیز به طور خاص رسیدگی به جرایم کودکان و نوجوانان را مورد توجه قرار داده است؛ اتفاقی که مزایای زیادی برای آن شمرده شده است. با این حال با توجه به مراحل شکل‌گیری شخصیت نوجوان و جامعه‌پذیری تدریجی وی، متخصصان قائل به طبقه‌بندی و تفکیک دوران کودکی و نوجوانی از بدو تا ختم آن شده‌اند به نحوی که در هر دوره حقوق و مسئولیت‌هایی را برای وی لحاظ کرده‌اند. وی ادامه می‌دهد: در قانون مجازات اسلامی جدید نیز در کنار پذیرش سن ۱۸ سالگی به عنوان سن کودک و نوجوان، یک تقسیم‌بندی دیگر نیز داشته به نحوی که دوره کودکی و نوجوانی به چهار دوره شامل بدو تولد تا ۹ سالگی، ۹ تا ۱۲ سالگی، ۱۲ تا ۱۵ سالگی و ۱۵ تا ۱۸ سالگی تقسیم کرده است. در قانون جدید ضمن این که سن کودک را تا ۱۸ سالگی معرفی کرده با ارائه تعریف سن بلوغ، مسئولیت کیفری را برای گروهی از اطفال و نوجوانان شناسایی کرده است (شامبیاتی، ۱۳۹۲: ۱۷۸). تحول در جرایم تعزیری و حدود و قصاص در قانون مجازات اسلامی جدید مصوب ۱۳۹۲ با پذیرش مسئولیت تدریجی اطفال و نوجوانان و درجه‌بندی جرایم تعزیری، شاهد تحولات زیادی هستیم. این تحولات در دو بخش جرایم تعزیری و حدود و قصاص قابل توجه است. در مورد کودکان زیر ۹ سال مرتکب این جرایم، فقط اقدامات تأمینی و تربیتی اتخاذ می‌شود. در خصوص کودکان و نوجوانان ۹ تا ۱۵ سال (دوره دوم و سوم) تصمیم‌هایی برای اصلاح و تربیت آنان با تأکید بر مسئولیت والدین و دیگر سرپرستان قانونی، گرفته می‌شود که از جمله واگذاری کودک به والدین و سرپرستان قانونی با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت کودک و نوجوان یا در صورت صلاحیت نداشتن والدین، واگذاری کودک به افراد یا موسسات دیگر قابل ذکر است. البته در این مورد مقررات مربوط به ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی، در مورد سلب حضانت از والدین نیز باید رعایت شود (همان: ۲۱۰).

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مورد نوجوانان در ماده ۸۹ تکلیف را روشن کرده و بر اساس آن در صورت ارتکاب جرایم تعزیری از سوی این گروه، مجازات نگهداری در کانون اصلاح و تربیت، جزای نقدی و ارائه خدمات عمومی برای آنان در نظر گرفته شده است. یعنی در قانون جدید ضمن طبقه‌بندی جرایم تعزیری به درجه‌های مختلف، برای هر دوره سنی از کودکان درجه‌هایی از این نوع مجازات

اعمال می‌شود. در مورد جرایم حدود و قصاص نیز به موجب تبصره ۲ ماده ۸۸، در مورد نوجوانان مذکر ۱۲ تا ۱۵ و قبل آن یعنی ۹ تا ۱۲، نیز همان تصمیم‌های مندرج در ماده ۸۸ اتخاذ می‌شود. قابل تجدید نظر بودن این تصمیم‌ها از سوی دادگاه اطفال هر چند بار که مصلحت کودک و نوجوان اقتضا کند، قابل تبدیل بودن مجازات نگهداری در کانون و جزای نقدی به مواردی دیگر که به مصلحت کودک و نوجوان باشد، قابل تبدیل بودن مجازات حدود و قصاص به جرایم تعزیری در مورد کودکان و نوجوانان بالغ کمتر از ۱۸ سال در صورت شبهه در کمال عقل و رشد آنان، از جمله موارد مهم و قابل توجه در قانون جدید است.

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در پرتو داده‌های جرم‌شناسی

شخص حقوقی از اجتماع و تشکل اشخاص یا اموال که دارای شخصیت حقوقی است تشکیل می‌شود و در نتیجه از حقوق و تکالیفی برخوردار می‌گردد. در تعریف دیگر، شخص حقوقی تشکلی است که دارای شخصیت حقوقی و حیات فرضی است که برحسب نوع فعالیت از اهلیت دارا بودن حق و انجام تکالیف برخوردار می‌شود، مانند انجمن‌ها، شرکت‌ها، مؤسسات انتفاعی، دولت و مؤسسات عمومی. در ادبیات جنایی امروز پذیرفته شده است که علاوه بر علم و معرفت نسبت به موضوع و حکم، تعلق اراده به تحقق عینی و خارجی اندیشه مخالف قانون (رفتار و تحقق نتیجه مجرمانه) نیز شرط تکوین قصد جنایی است. اساساً اهلیت جنایی^۱ که به مجموع عوامل روانی لازم برای امکان انتساب رفتار مجرمانه به فاعل اطلاق می‌شود، جز بر پایه دو رکن آگاهی و اراده استوار نمی‌شود. اهلیت جنایی، خود نیز، پیش شرط مسئولیت کیفری، یعنی التزام شخص به تحمل نتایج رفتار مجرمانه است. از این رو، بدون احراز اهلیت جنایی، تحقق مسئولیت کیفری میسر نخواهد بود. حال، سؤال این است که آیا وقوع جرم فقط از سوی انسان ممکن است؟ آیا شعور و اراده، ملکه‌ای است منحصر در نهاد اشخاص حقیقی، یا این که می‌توان اشخاص حقوقی را نیز به این صفت متصف نمود تا بر این اساس، زمینه درک مسئولیت کیفری آنان را فراهم ساخت؟ بی‌گمان مسئولیت یا عدم مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی از غامض‌ترین مباحث حقوقی است؛ زیرا در بادی امر مسئولیت کیفری به اشخاص حقیقی واجد جسم و خون و روح معطوف می‌باشد. این که آیا فقدان اوصاف مزبور نزد اشخاص حقوقی با نفی مسئولیت کیفری آن‌ها ملازمه‌ای دارد، پرسشی است که پاسخ یکسانی به آن داده نشده است (روح‌الامینی، ۱۳۸۷: ۱۳۰).

اصل اختصاصیت، نقض اصل شخصی بودن مجازات‌ها، عدم تحقق اهداف مجازات‌ها، عدم امکان بسیاری از مجازات‌ها، عدم قدرت به ارتکاب برخی جرایم (از قبیل زنا، تعدد زوجات و شهادت کذب) و مشکلات راجع به آیین دادرسی، از جمله دلایل سنتی ارائه شده در مقام مخالفت با مسئولیت کیفری

^۱ Criminal Capacity

این اشخاص به شمار می‌روند. با این همه، مهم‌ترین دلیل مخالفان در رد مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، ناممکن بودن اسناد تقصیر به آن‌ها است. از منظر آن‌ها، توانایی پذیرش بار تقصیر (قابلیت انتساب) که بر پایه برخورداری فاعل از قدرت ادراک و اراده مستقل استوار است، در موجودات انسانی منحصر بوده و اشخاص حقوقی از آن بی‌بهره‌اند (فرج‌اللهی، ۱۳۸۹: ۵۴). در مقابل، موافقان مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی با این دیدگاه که ذهن و روان و قوه عاقله سازمان‌ها و اشخاص حقوقی با ذهن و عاقله اشخاص حقیقی بسیار متفاوت است، به تفاوت معیارهای انتساب جرم به اشخاص اشاره کرده و بر این باورند که حقوق کیفری نمی‌تواند با همان معیار احراز مسئولیت اشخاص حقیقی، مسئولیت اشخاص حقوقی را توجیه کند. اشخاص حقوقی، به عنوان قدرت‌های مدرن امروزی، بسیاری از وسایل و منابعی که برای جامعه ایجاد خطر می‌کند را در اختیار دارند و از این حیث، صدمات گسترده‌ای به منافع جامعه وارد می‌سازند. پس ایجاب می‌کند که مسئولیت آنان بر معیاری متمایز و در عین حال موسع‌تر از معیار اشخاص حقیقی، بنیان گذاشته شود. روح جمعی حاکم بر این اشخاص و خط مشی برخاسته از مدل روند سازمانی فعالیت و مدل سیاست‌های بوروکراتیک، اقتضا می‌کند که بر اهداف، نیت، علم و آگاهی اشخاص حقوقی متمرکز شد و آن‌ها را به اعضای انسانی خود تنزل نداد. در خصوص قابلیت ارتکاب جرایم نیز هیچکس مدعی نیست که اشخاص حقوقی به ارتکاب همه جرایم قادر هستند. بدیهی است، آن دسته از جرایمی که با سرشت اشخاص طبیعی متناسب هستند، از سوی اشخاص حقوقی قابل ارتکاب نباشند اما در کیفری آنان قابل فهم خواهد بود. در باب مجازات‌ها نیز می‌توان به گونه‌هایی متوسل شد که با ساختار اشخاص حقوقی منطبق باشند، مثل انحلال یا تعطیلی موقت؛ یا از نوعی استفاده کرد که هم برای اشخاص حقیقی و هم برای اشخاص حقوقی قابل اعمال باشد، مثل جزای نقدی و ضمانت اجرای ترمیم. النهایه، واقعیات جرم‌شناسی و تأمین مصالح جامعه، نظام‌های حقوقی ملی و فراملی را نسبت به پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بیش از پیش ترغیب نموده است، چندان که از نیمه قرن بیستم به این سو کشورهایی چون انگلستان، امریکا، کانادا، آلمان و هلند به تدریج نسبت به پذیرش و سپس توسعه دامنه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی همت گماشته‌اند.

نظام حقوقی ایران، به رغم پذیرش مفهوم شخصیت حقوقی (قانون تجارت، مصوب سال ۱۳۰۴) و به رغم قبول مسئولیت مدنی آن‌ها به عنوان یک قاعده (قانون مسئولیت مدنی، مصوب ۱۳۳۹)، نسبت به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به عنوان یک اصل، وقتی نهاد؛ جز آن که به صورت استثنایی و غیرنظام‌مند به مواردی اشاره کرد. تدبیر قانون‌گذار در تاریخ ۱۳۸۸/۳/۵، با هدف ضابطه‌مند کردن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، اقدامی در خور، اما ناقص به شمار می‌رود؛ چه این که قلمرو این مسئولیت نه عموم جرایم که فقط جرایم رایانه‌ای است. سرانجام قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی، مسئولیت مزبور را به صورت عام مورد پذیرش قرار داده و مواد ۲۰، ۲۱، ۲۲ و ۱۴۳ را به آن تخصیص داده است (شریفی، ۱۳۹۲: ۱۱۹).

آثار مسئولیت کیفری در پرتو داده‌های جرم‌شناختی

جرم‌شناسی و حقوق کیفری هر دو به مطالعه و بررسی بزهکاری و تبعات آن می‌پردازند، درست است که بنا به تعریفی جرم‌شناسی علم مطالعه علمی پدیده مجرمانه است که به محض وقوع، واکنشی را بر می‌انگیزد که آن را کیفر گویند، جرم‌شناسی این واکنش را هم موضوع بررسی و مطالعه خود قرار می‌دهد. ولی حقوق کیفری را صرفاً به تعریف جرم و انواع آن و مجازات اکتفا می‌کند. جرم‌شناس بین جرم و مجازات رابطه ملموس برقرار می‌کند و به علل جرم می‌پردازد. هدف عمده او کشف ابزارهای سرکوب‌گر برای مبارزه با تکرار جرم است. در حقوق کیفری واکنش علیه جرم جنبه سرکوب دارد ولی جرم‌شناس به دنبال اصلاح و درمان مجرم است. ثانیاً، مسئولیت به معنی پاسخگو بودن در قابل رفتار مجرمانه و تحمل تبعات و آثار آن رفتار است. بنابراین در فرآیند کیفری، ابتدا باید بزهکاری احراز شود، آن‌گاه دادرس در مقام انتساب بزه به متهم و تحمیل مجازات قانونی (البته در صورت داشتن اهلیت کیفری) بر آید. مسئولیت کیفری یکی از ارکان حقوق کیفری و حلقه اتصال بین جرم و مجازات است، بررسی مسئولیت کیفری بدون آثار آن راه به جایی نمی‌برد. با وجود تکرر آموزه و وزش بادهای مخالف و حمله‌های شدید به آزادی اراده و نفی و رد آن، از ناحیه اثبات‌گرایان، این نهال برومند هم چنان پا برجا است و امروز در گوشه و کنار دنیا قانونی را شاید نتوان یافت که مبنای مسئولیت کیفری را بر بنیان‌های جبرگرایانه و حالت خطرناک (علی‌الاطلاق) قرار دهد. تقسیم‌بندی جرایم به عمدی و غیر عمدی، اصل شخصی بودن مجازات (استثناً مسئولیت ناشی از فعل غیر را باید یادآور شد که مبنای و آثار آن بیان شد) و علل عدم مسئولیت کیفری یا رافع مسئولیت کیفری، که در قوانین کیفری نظام‌های مختلف کیفری، سر فصل مطالب و مباحثات کیفری است، آثار این نوع اندیشه ماندگار است. بعد از این مقدمه یادآور می‌شویم که این بخش به دو فصل و هر فصلی به مباحث و گفتارهایی تقسیم شده است، برای فصول عناوینی عینی و شخصی برگزیده شده است، تا هم از فراگیری و شمول مفهوم آن بتوان دیدگاه‌های مجازات براساس اهمیت جرم و یا شخصیت و اوضاع و احوال مجرم را تعیین کرد و هم از طولانی شدن عناوین پرهیز شود. منظور از دیدگاه عینی آن است که در تعیین مجازات قائلان به این دیدگاه با هر عنوان و نگرشی، شدت جرم را در نظر می‌گیرند و جرم را مبنای تعیین مجازات قرار می‌دهند و به قولی جرم‌مدارند و از دیدگاه شخصی به مجرم و خصوصیات فردی و روانی او می‌نگرد و مجرم‌مدار است (فرج‌اللهی، ۱۳۸۹: ۱۹۲).

شخصی کردن قضایی مجازات

شخصی کردن قضایی مجازات به اختیارات قاضی دادگاه در متناسب ساختن کیفر با اوضاع و احوال متهم و شخصیت او، مربوط می‌شود. در دیدگاه شخصی مجازات که مجرم، بیمار اجتماعی تلقی می‌شود، کیفر به عنوان درمان این بیماری، همانند درمان پزشکی، باید متناسب با درجه خطرناکی مجرم باشد. تا

او را اصلاح کرده و برای بازگشت به زندگی آماده کند. قاضی بر خلاف دیدگاه عینی مجازات، برای اجرای این اصل، از اختیارات زیادی برخوردار است، در نظام سزاگرایی مجازات، تکیه بر ثابت بودن و قطعی بودن مجازات و تناسب آن با شدت جرم، اختیار قاضی در تعیین مجازات را محدود می‌کند. در نظام اصلاح و درمان قاضی به سان پزشک، برای تعیین مجازات باید متهم را از لحاظ شخصیت و عوامل سوق به بزهکاری، مورد بررسی قرار دهد تا مجازات متناسب را مورد حکم قرار دهد. این اصل هم در مورد اشخاص حقیقی قابل اجرا است و هم اشخاص حقوقی (در نظام‌هایی که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را پذیرفته اند). مدت‌ها قلمرو این اصل محدود به اعمال کیفیات تخفیف مجازات بود، توسل به کیفیات مذکور به قاضی اجازه می‌داد مجازات را از حداقل قانونی آن پائین بیاورد یا به مجازات دیگری تبدیل کند. کیفیات مذکور به صورت عام در قانون مجازات عمومی پیش‌بینی شده و کیفیت اعمال آن با تعیین جهات تخفیف، در اختیار قاضی بود. این اصل در مورد اشخاص حقوقی نیز قابلیت اجرا دارد، علی‌رغم این که بعضی از مؤلفان عبارت (شخصیت) را، صرفاً ناظر شخص حقیقی می‌دانند، در حالی که اصل برابری اشخاص در برابر قانون اقتضا می‌کند، که اشخاص حقوق نیز از این قاعده بهره مند شوند. به علاوه کاربرد اصطلاح «شخصی کردن» به جای کلمه «فردی کردن» خود مؤید این ادعا می‌باشد. بنابراین موضوع در چند قسمت مطرح می‌شود (Desportes, 2005: 881).

صور شخصی کردن قضایی مجازات

قاضی دادگاه در دو مرحله مجازات را شخصی می‌کند، یکی در مرحله صدور و دیگری در مرحله اجرا، که دنباله محکومیت متهم است. برای این که دادگاه مجازات را متناسب با شخصیت مجرم و اوضاع و احوال جرم تعیین کند، در مورد اشخاص حقیقی و حقوقی سه عنصر در سه مرحله باید مدنظر بگیرد، یکی اوضاع و احوال جرم است و دیگری شخصیت متهم و اگر مجازات مورد نظر جریمه نقدی باشد برای تعیین مقدار آن و شخصی کردن مجازات، میزان درآمد هزینه‌های زندگی، شخص حقیقی و حقوقی را باید در نظر بگیرد. به هر حال این اوضاع و احوال را دادگاه برای صدور حکم و تعیین مجازات باید مدنظر داشته باشد، مثلاً در ماده ۴-۲۱۳ عامل انسانی مرتکب جرم علیه بشریت که برحسب دستور یا مقرر شخص حقوق مرتکب جرم شده، یا مجرمی که مبتلا به اختلال نسبی قوای عقلی است، دادگاه در تعیین مجازات آن‌ها این وضعیت را نباید نادیده بگیرد زیرا فردی که به لحاظ جرم علیه بشریت مجرم شناخته شده و تحت تسلط یا امر دیگری بوده، در اجرای دستور سلسله مراتب اقدام کرده با فردی که رأساً اقدام کرده است، نباید یکسان مجازات شود. برای تشخیص اوضاع و احوال جرم دادگاه باید تحقیق کافی درباره شخصیت مجرم انجام دهد، و از پرونده شخصیت وی پی به اوضاع و احوال جرم و شخصیت مجرم ببرد، تحقیق از کسانی که با او مراوده داشته‌اند و به ویژه جلب نظر کارشناسان، و بررسی‌های پزشکی، روان‌شناختی و تحقیق درباره گذشته فرد به شناخت واقعی شخصیت وی کمک می‌کند. برای

پی بردن به شخصیت متهم انجام آزمایش‌های پزشکی، روان‌شناسی، و روانپزشکی و شناسایی شخصیت مجرم از لحاظ جسمی و روانی، ضروری است و به اصلاح و درمان آن‌ها هم در مرحله صدور حکم، برای تعیین مجازات مناسب با شخصیت آنان و هم در اجراء، توصیه شده است. در حال حاضر معمولاً در مرحله تعیین مجازات و اجراء این بررسی صورت می‌پذیرد. ابتدا مقاومت در مورد انجام آزمایش پزشکی، روان اجتماعی زیاد بود، ولی در مورد صغار بزهکار، بدون هیچ گونه مقاومتی پذیرفته شد و حقوق کیفری صغار به نوعی به صورت یکی از شاخه‌های متحول جرم‌شناسی کاربردی درآمد، مدت زیادی گذشت تا در مورد بزرگسالان نیز پذیرفته شود. عموم مردم براین عقیده‌اند که این آزمایش امری سهل و درعین حال ممتنع است و در برخی موارد بسیار پیچیده است، اما در عین حال برای قضاوت نتایج مثبتی دارد که امر بازپروری متهم را تسهیل می‌کند امروز عموماً با انجام آزمایش پزشکی، روان‌شناختی اجتماعی موافقت ولی در مورد کاربرد آن در مراحل مختلف رسیدگی اختلاف دارند.

آثار اصل شخصی کردن مجازات

یکی از آثار این اصل، حذف مجازات‌های تبعی در قانون فرانسه است. طبق ماده ۱۷-۱۳۲ قانون مجازات فرانسه شخصی کردن مجازات، مانع از اجرای مجازات‌های موازی از جمله مجازات تبعی می‌شود. زیرا مجازات تبعی، مجازاتی (کور) نسنجیده و مخفیانه است و بدون ملاحظه وضعیت شخصی مجرم به اجرا در می‌آید و برای قاضی و متهم وجود آن ناشناخته و مجهول است، این اصل هم چنین مانع از اجرای مجازات‌های اجباری می‌شود. البته این مجازات به اندازه مجازات تبعی مخفیانه و مجهول نیست زیرا مداخله قاضی صادر می‌شود ولی کاملاً نسنجیده است. زیرا قاضی اجباراً مبادرت به صدور آن می‌نماید. بند اول ماده ۱۷-۱۳۲ مقرر می‌دارد که هیچ مجازاتی به مرحله اجرا در نمی‌آید مگر این که از ناحیه دادگاه صادر شده باشد، بند دوم آن ماده مقرر می‌دارد دادگاه حکم به هیچ مجازاتی نمی‌دهد که مگر این که مجازات آن در قانون پیش‌بینی شده باشد. بنابراین دادگاه فقط حکم به مجازات جرمی می‌دهد که پرونده‌اش نزد او مطرح است (آشوری، ۱۳۸۳: ۲۹۳). مجازات‌های تبعی و خودکار ممکن است با مقررات ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در مورد فرآیند دادرسی عادلانه، از جهت این که امکان بررسی ضرورت مجازات را به قاضی نمی‌دهد، مغایرت داشته باشد. موقعی که پرونده در دیوانعالی کشور مطرح شود، دیوان نظارت می‌کند که مقررات مربوط به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، نقض یا نادیده گرفته نشده. برای دیوان باید محرز شود که مجازات یا احراز بزهکاری متهم و بررسی جهات و کیفیات جرم از دادگاه مستقل صادر شده باشد. هم چنین در مورد تدابیر اعلان و انتشار کامل محکومیت در جرایم نسبت به تقلب مالیاتی نیز نظارت خود را اعمال می‌کند (رأی هفتم مارس ۲۰۰۱ در بولتن شماره ۶۰) بر اساس همین منطق است که شعبه کیفری دیوانعالی کشور مقررات ماده ۱-۵۳۰ آئین دادرسی کیفری راجع به ممنوعیت قاضی دادگاه خلاف در صدور حکم به جریمه نقدی بیش از حداکثر مقدار جریمه مقطوع

را نقض کرده است (رأی ۱۶ ژوئن ۱۹۹۹، بولتن شماره ۱۳۸). هم‌چنین در مورد توقیف گواهینامه رانندگی نیز از دیوانعالی کشور چنین آئین صادر شده است ملاحظه می‌شود، حذف مجازات‌های تبعی در قانون جدید که از اصل شخصی کردن مجازات‌ها، نشأت گرفته است. کاملاً با اصول قانون اساسی فرانسه کنوانسیون‌های حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹ و اروپایی انطباق دارد. این اصل هم حوزه اختیارات قاضی را گسترش داده و هم حقوق دفاعی متهم را تضمین کرده است. اختیار مطلق قاضی در تعیین مجازات و چگونگی اجرای آن بیهم احیاء دوباره خودسری و استبداد دوباره قضایی نظام سابق را تداعی می‌کند و این خطر وجود دارد که قاضی دادگاه با استفاده از حد اختیارات خود در فردی کردن مجازات، از اصل قانون بودن جرایم و مجازات‌ها، تخطی کند و نتواند اهداف مجازات را تأمین نماید.

با این وجود قانون جدید فرانسه در سه مورد بر این اصل استثناء قایل شده است. ماده ۲۱-۱۳۱ در مواردی که در قانون یا سایر مقررات تصریح شده، مصادره اشیاء خطرناک یا زیانبار را پیش‌بینی کرده است.^۱ ولی بخشنامه وزارت دادگستری فرانسه آن را به عنوان مجازات تلقی نکرده بلکه آن را تدبیر تأمینی دانسته است. جالب است که بخشنامه وزارت دادگستری اصطلاح و عنوان تدابیر تأمینی را که در قانون جدید حذف شده، احیاء کرده است. مورد دوم، منع اقامت در نقطه معین موضوع ماده ۳۱-۱۳۱ قانون مجازات فرانسه که آن را به ماده ۲۳-۷۶۳ آئین دادرسی کیفر ارجاع داده است که در جرایم جنایی و جنحه‌ای، به عنوان مورد حکم قرار می‌گیرد و معمولاً با تدابیر حمایتی، مراقبتی توأم است. در جنایات مدت آن از ده سال در امور جنحه نباید از پنج سال تجاوز کند. گاهی منع اقامت به عنوان مجازات تبعی و به صورت خودکار در محکومیت‌های جنایی به خاطر عدم اجرای محکومیت و تقلیل آثار آن اجرا می‌شود. مورد سوم، دوره تأمین است که به موجب ماده ۲۳-۱۳۲ مقرر شده و با روح ماده ۱۷-۱۳۲ منافات دارد. می‌دانیم که دوره تأمین مجازات نیست، بلکه همان گونه که در صفحات بعدی ملاحظه خواهد شد در مورد بعضی از جنایات این تدبیر اعمال می‌شود که اصل شخصی کردن مجازات‌ها را محدود می‌کند. قلمرو محدودیت این اصل نه تنها در قوانین کیفری، بلکه در سایر مقررات غیر کیفری نیز مشهود است. به همین جهت وزیر دادگستری در بخشنامه‌ای که به مراجع قضایی صادر کرده است، متذکر شده که مجلس به طور کلی مجازات‌های تبعی و اجباری را نسخ نکرده است بلکه در امور انتظامی و اداری و مقررات حرفه‌ای هم چنان دارای اعتبار و قوت قانونی است. مجازات‌های تبعی و اجباری در قلمرو حقوق صغار کلاً قابل اعمال نمی‌باشد، زیرا بسیاری از حقوق حرفه‌ای، شغلی و غیره که افراد بزرگسال از استفاده آن‌ها محروم می‌شوند. اساساً، صغار نمی‌توانند از آن بهره‌مند شوند، مانند حق اشتغال به مناصب انتخابی یا محرومیت از اشتغال به بعضی از حرف و پیشه‌ها، از این رو بدون این که بخواهیم از وضع روحی که قانون‌گذار در قانون ۱۹۹۲ داشته چیزی بکاهیم یادآور می‌شویم که ماده ۶-۳۰ تصویب‌نامه دوم فوریه

۱. منظور از مصادره در این ماده، مصادره خاص است که در حقوق کیفری ما به ویژه در ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی، به عنوان ضبط مال عنوان شده است.

۱۹۴۵ مربوط به اطفال بزهکار هر نوع ممنوعیت یا عدم صلاحیت به عنوان مجازات علیه صغار را ممنوع کرده است. این ممنوعیت خاص به کلیه مقررات و قوانینی که به صغار بزهکار مربوط می‌شود، در مورد ضمانت اجرای کیفری، عمومیت پیدا کرده است.

یکی دیگر از آثار اصل شخصی کردن مجازات ممنوعیت محرومیت از حقوق شهروندی، مدنی و خانوادگی است که به طور مطلق به عنوان مجازات تبعی و اجباری در قانون جدید مقرر شده است ماده ۲۶-۱۳۱ ممنوعیت‌های مذکور را به عنوان مجازات تکمیلی پیش‌بینی کرده است. که دادگاه در مواردی نیز مجاز است آن‌ها را به عنوان مجازات جایگزین مورد حکم قرار دهد. به هر حال ماده مذکور ۵ قانون انتخابات را در مورد محرومیت از حقوق شهروندی و نیز ماده ۲۵۶ قانون آیین دادرسی کیفری در امور محرومیت از اشتغال به مشاغل قضایی را که یک حق عمومی و شهروندی است، نسخ کرده است. این گونه نوآوری‌ها که در قانون جدید فرانسه صورت گرفته است، علاوه بر این که از مبانی جرم‌شناسی الهام گرفته، متأثر از دیدگاه‌های بین‌المللی کردن و اروپایی کردن حقوق کیفری است که در جهت تضمین یک دادرسی عادلانه و انسانی کردن مجازات‌ها و حفظ حقوق دفاعی متهم، گام برداشته است (کوشا، ۱۳۷۶).

کیفیات قضایی تخفیف مجازات

یکی از موارد شخصی کردن مجازات در مرحله حکم، اعمال کیفیات تخفیف مجازات است. برای بررسی تضمین بهتر اجرای مجازات و جلوگیری از تأثیر زیاد زندان بر منابع حیاتی خانواده محکوم، فردی کردن قضایی مجازات که بیشتر ناظر به گذشته است و با فردی (شخصی) کردن اجرایی مجازات در باز اجتماعی کردن مرتکب تأثیر فراوانی دارد، این دو نوع شخصی کردن در کنار هم‌اند و بدون این که با هم خلط شوند در مقام تعیین مجازات و اجرای آن مکمل همدیگرند. قضاوت حرفه‌ای بیشتر به قواعد حقوقی و مواد قانونی می‌اندیشند. دغدغه اصلی آن‌ها انطباق عمل متهم با قانون است، ولی مجریان مجازات او را به عنوان یک انسان، نه نمونه عملی صرف، نگاه می‌کنند. به عبارت دیگر در شخصی کردن قضایی، مجرم را آن‌گونه که در صحنه جرم ظاهر شده و به عنوان بازیگر اصلی و با توجه به گذشته او و محتوای پرونده، مورد ارزیابی و بررسی قرار می‌دهند، در حالی که در شخصی کردن اجرایی مجازات کلیه توان‌مندی‌ها و استعدادهای انسانی او لحاظ می‌شود.

کیفیات تخفیف مجازات غالباً در قوانین کیفری صراحتاً بیان می‌شوند. جهات تخفیف مجازات گاهی به صورت حصری و گاهی تمثیلی ذکر می‌شوند و دادگاه مکلف است در حکم خود صریحاً آن‌ها را قید کند. کیفیات تخفیف مجازات به قاضی اختیار می‌دهند که مجازات را از حداقل قانونی کاهش دهد. نکته‌ای که باید یادآور شد این است که قانون مجازات فرانسه، حداقل مجازات‌ها را حذف کرده و درج‌ایم مختلف جنایی و جنحه‌ای و خلافی فقط حداکثر مجازات را ذکر کرده است. با این وجود قانون مذکور در ماده ۲۴-۱۳۲ به قاضی دادگاه اجازه داده است که کمتر از حداکثر مجازات را مورد حکم قرار دهد و در امور

جنایی مجازات را تا یک یا دو سال حبس جنحه‌ای و در امور جنحه‌ای تا هفت روز تقلیل دهد. در واقع کیفیات تخفیف مجازات در قانون جدید به حاشیه رانده شده و ماهیت اصلی خود را از دست داده است. زیرا اعمال کیفیات تخفیف به معنی کاهش دادن مجازات از حداقل قانونی آن است. درحالی که در قانون جدید مجازات‌ها فاقد حداقل هستند و فقط حداکثر مجازات مشخص شده و قاضی باید کمتر از حداکثر را بر حسب اوضاع و احوال جرم و شخصیت مجرم، مورد حکم قرار دهد. قانون‌گذار کیفیات تخفیف مجازات را از قاموس اصطلاحات کیفری حذف کرده و به جای آن اصلاح شخصی کردن مجازات را قرار داده است، که اصطلاحی عام است و همه مواردی را که مجازات برحسب درجه خطرناکی مجرم باید با شخصیت وی متناسب شود اعم از تشدید مجازات و تخفیف آن و یا تبدیل آن به مجازات دیگر را، در بر می‌گیرد.

شخصی کردن مجازات بعد از تعیین مجازات

بالینی شدن مجازات‌ها برخاسته از جرم‌شناسی بالینی است که بر مفهوم «حالت خطرناک» پایه‌گذاری شده است. حالت خطرناک از ابداعات مکتب اثبات‌گرا، به ویژه نظریه گاروفالو است. این مفهوم در جرم‌شناسی کلاسیک تحت عنوان «اعلام خطر» به کار رفته است ولی گاروفالو آن را نظام‌مند کرده است. پی‌ریزی سیاست جنایی کارآمد براساس شخصیت مجرم، مستلزم شناخت حالت‌های مختلف شخصیت و مؤلفه‌های آن است شناخت شخصیت مجرم از طریق تشکیل پرونده‌های شخصیت و شاخص‌های زیستی، روانی، اجتماعی محقق می‌شود. قاضی دادگاه پس از تعیین کیفر که با لحاظ وضعیت متهم و اوضاع و احوال جرم صورت می‌گیرد، با توجه به مؤلفه‌های شخصیت وی در جهت شخصی کردن مجازات و متناسب کردن آن با خصوصیات مجرم، کیفیت اجرای ضمانت اجراء، تدابیر و شیوه‌هایی را بر می‌گزیند. دیدیم که در ماده ۲۳-۱۳۲ قانون مجازات فرانسه برای این مرحله از اختیارات قاضی عبارت «تعیین شیوه‌های اجرای مجازات» را به کار برده بود. در این ماده شخصی کردن مجازات در دو مرحله پیش‌بینی شده است، یکی هنگام تعیین مجازات و بلافاصله بعد از تعیین مجازات و در هنگام رأی در همان دادنامه تعیین شیوه اجرا مجازات^۱ را پیش‌بینی کرده است.

شخصی کردن اجرایی مجازات

اصلاح و درمان از جمله کارکردهای فایده‌گرای مجازات و ضمانت اجرای کیفری محسوب می‌شود، که پس از تولد جرم‌شناسی (اثبات‌گرا) و گسترش مطالعات و یافته‌های آن مورد توجه نظام عدالت کیفری قرار گرفته است (بولک، ۱۳۸۵: ۳۶). اصلاح بزهکار بر اساس شیوه بالینی یعنی شناخت شخصیت بزهکار و متناسب کردن کیفر با نیازهای روانی، جسمانی و اجتماعی او. جایگاه این شیوه، یعنی متناسب‌سازی

۱. در نظام کیفری فرانسه برخلاف کشورهای آنگلوکسون نظام تقطیع دادرسی پذیرفته نشده است. دادگاه در یک جلسه ضمن احراز بزهکاری متهم مبادرت به تعیین کیفر می‌کند.

کیفر با شخصیت مجرم و لحاظ آن در دو مرحله قانون‌گذاری، (تحت عنوان شخصی کردن قانونی مجازات) و دادرسی (شخصی کردن قضایی) مورد بحث قرار گرفت. اینک وقت آن رسیده است که شخصی کردن مجازات در مرحله اجرای حکم که آخرین حلقه فرآیند عدالت کیفری است مورد بررسی قرار می‌گیرد. اجرای ضمانت اجراهای کیفر از مراحل حساس و سرنوشت‌ساز فرآیند عدالت کیفری است و در واقع در این مرحله است که پاسخ اجتماع به رفتار مجرمانه جلوه عملی و جنبه اجرایی پیدا می‌کند. میوه تلاش‌های دستگاه عدالت کیفری اعم از پلیس و قضاوت تحقیق و دادگاه پر و بار می‌دهد. از این روست که اجرای مجازات‌ها برحسب تحولات علوم کیفری و جنایی موضوع رشته‌های مختلف و یا مطالعات گوناگونی قرار گرفته و بر حسب تحول دیدگاه جرم‌شناختی در هر دوره، عنوان خاصی پیدا کرده است (نوربها، ۱۳۹۲: ۲۸).

شخصی کردن مجازات سالب آزادی

نظام اصلاح و درمان مجرم را به سان بیماری می‌پندارد که اصلاح او برای بازپذیر شدن و بازگشت به اجتماع هدف کیفر است. در این دیدگاه جهت‌گیری کلی مجازات، تنبیه صرف و سزادهی نیست، بلکه جنبه درمانی دارد. باید به آسیب‌های روانی و شخصیتی بزهکار بپردازد و آن را معیار کیفر دادن او قرار دهد. به این منظور بررسی شخصیت بزهکار و آگاهی از آسیب‌های روانی، شخصیتی و احیاناً زیستی او و کوشش برای یافتن نیازهای روانی و اجتماعی او ضروری می‌نماید (فرج‌اللهی، ۱۳۸۹: ۳۶۷).

نتیجه‌گیری

مسئولیت کیفری یا به تعبیری مسئولیت اخلاقی که مبتنی بر هوش‌مندی و عقلانیت بود، که هر دو از خصیصه‌های انسانند، از جرم‌شناسی کلاسیک سرچشمه گرفت، که جرم را محصول انتخاب آزاد فرد می‌دانست. مسئولیت کیفری بر پایه آزادی اراده و اختیار و تقصیر در نظام کیفری کشورهای اروپایی و سپس آمریکایی و غالب کشورهای خاورمیانه عربی و آفریقایی که نوعاً قوانین خود را از قوانین کیفری فرانسه و بلژیک و بعضاً سوئیس اقتباس کرده‌اند، پذیرفته شده است. امروزه دادگاهی را نمی‌توان یافت که مسئولیت کیفری مجرم را بر اساس جبر زیستی، محیطی بررسی کند. اصل انتساب مادی و معنوی جرم و اهلیت کیفری مجرم در نظام‌های مختلف کیفری از جایگاه مهمی برخوردار است، تقسیم‌بندی جرایم به عمدی و غیرعمدی و تقسیم ارکان جرم به ارکان مادی و معنوی و قانونی همگی دلالت بر نفوذ و گسترش پایه‌ها و ارکان این مسئولیت در نظام‌های کیفری می‌نماید. تاثیر حالت خطرناک گاروفالو یکی از بنیان‌گذاران مکتب جرم‌شناسی اثبات‌گرا را نمی‌توان بر مسئولیت کیفری بزرگسالان، تا حدودی و بر مسئولیت کیفری صغار نادیده گرفت. حالت خطرناک از مفاهیم اساسی جرم‌شناسی بالینی است. حالت خطرناک بر دو مولفه ظرفیت جنایی که جنبه سلبی شخصیت جنایی فرد است و سازگاری اجتماعی استوار

است. پیش‌بینی عنصر قانونی حالت خطرناک به فرد این امکان را می‌دهد که رفتار آتی خود را با قانون بسنجد و پیش‌بینی لازم را به عمل آورد. پاسخ جامعه در قبال حالت خطرناک مجرم اقدامات تامینی است تا از ارتکاب جرم مجدد (تکرار جرم) پیشگیری می‌کند. حالت خطرناک و اقدامات تامینی بیشتر در مورد اطفال در معرض خطر و بیماران روانی و کسانی که دارای نقیضه‌های مغزی روانی هستند، پیش‌بینی شده است. قانون اقدامات تامینی ۱۳۳۹ ایران، در ماده یک اقدامات تامینی را تدابیری می‌داند که دادگاه برای جلوگیری از تکرار جرم جنایت و جنحه درباره مجرمین خطرناک اتخاذ می‌کند، بنابراین اقدام تامینی واکنشی حمایتی پیشگیرانه است که متضمن اصلاح مجرم هم می‌باشد. نظریه حالت خطرناک بر ماهیت مسئولیت کیفری (مسئولیت اخلاقی) مبتنی بر آزادی اراده و تقصیر خللی وارد نکرد ولی بر آثار مسئولیت کیفری و واکنش در قبال عمل مجرمانه، موثر افتاد. در قلمرو مسئولیت کیفری صغار هنوز در پاره‌ای از موارد سیاست جنایی در مورد طفل در معرض خطر برای جلوگیری از بزه‌دیده واقع شدن یا پیشگیری از تبدیل او تحت تاثیر عوامل زیانبار به بزه‌کار، به حمایت از صغیر در معرض خطر می‌پردازد.

منابع

- اردیبیلی، محمد علی. (۱۳۹۲). **حقوق جزای عمومی**. تهران: نشر میزان. (جلد دوم)، چاپ ۲۲.
- بولک، برنار. (۱۳۸۵). **کیفر شناسی**. ترجمه: علی حسین، نجفی ابرنآبادی. مجمع علمی فرهنگی مجد.
- تدین، عباس؛ و باقری‌نژاد، زینب. (۱۳۸۶). سن مسئولیت کیفری در کشورهای اروپایی و ایران، **مجله تعالی حقوق**. سال دوم، شماره ۱۸.
- روح‌الامینی، محمود. (۱۳۸۷). دگرگونی‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام حقوقی فرانسه، **مجله فقه و حقوق**. سال چهارم، شماره ۱۶.
- ساکي، محمدرضا. (۱۳۹۲). **حقوق جزای عمومی، مسئولیت کیفری**. تهران: انتشارات جنگل جاودانه. (جلد دوم).
- شامبیاتی، هوشنگ. (۱۳۹۲). **حقوق جزای عمومی بر اساس قانون جدید**. تهران: انتشارات مجد. (جلد ۲).
- غلامی، حسین. (۱۳۸۵). **عدالت ترمیمی**. تهران: انتشارات سمت. چاپ اول.
- فرج‌اللهی، رضا. (۱۳۸۸). **مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق فرانسه**. تهران: نشر میزان. چاپ اول.
- فرج‌اللهی، رضا. (۱۳۸۹). **جرم‌شناسی و مسئولیت کیفری**. تهران: نشر میزان. چاپ اول.
- فرجی‌ها، محمد. (۱۳۸۲). **جنبه‌هایی از تاثیر یافته‌های جرم‌شناسی بر سیاست جنایی**. دوره ۷، شماره ۱.
- کوشا، جعفر؛ و شاملو، باقر. (۱۳۷۶). نوآوری‌های حقوق جزای جدید فرانسه، **مجله تحقیقات حقوقی**. شماره ۲۰-۱۹.
- لازرژ، کریستین. (۱۳۹۲). **سیاست جنایی**. ترجمه: علی حسین، نجفی ابرنآبادی. تهران: نشر میزان. چاپ پنجم.
- لوی‌برول، هانری؛ کوویلیه، ارمان؛ و گوروچ، ژرژ. (۱۳۸۸). **حقوق و جامعه‌شناسی**. ترجمه: سیدابوالفضل، قاضی‌شریعت پناهی. تهران: انتشارات امیرکبیر. چاپ یازدهم.
- محقق هرچقان، علیرضا. (۱۳۹۰). **سن مسئولیت کیفری از منظر جرم‌شناسی**. تهران: دادگستر.
- معظمی، شهلا. (۱۳۸۸). **بزهکاری کودکان و نوجوانان**. تهران: دادگستر.
- میرسعیدی، سیدمنصور. (۱۳۸۳). **مسئولیت کیفری، قلمرو و ارکان**. تهران: نشر میزان.
- نیازپور، امیرحسین. (۱۳۹۲). **توافقی شدن آیین دادرسی کیفری**. نشر میزان، چاپ دوم.

- نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین. (۱۳۹۴). **تقریرات درس جرم‌شناسی**. (حمید، بهره‌مند؛ و محمد، صادری). تهران: دانشگاه امام صادق.
- نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین؛ و غلامی، حسین. (۱۳۸۵). آسیب‌شناسی آموزش و پژوهش جرم‌شناسی در ایران، **مجله الهیات و حقوق**. شماره ۲۰.
- نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین. (۱۳۸۸). **کیفرشناسی نو- جرم‌شناسی نو؛ درآمدی بر سیاست جنایی مدیریتی خطرمدار، در: تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقالات)**، نشر میزان، چاپ اول.
- نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین. (۱۳۹۳). **دانشنامه بزه‌دیده‌شناسی و پیشگیری از جرم**. نشر میزان، چاپ اول.
- نعیمی، لیلا. (۱۳۸۲). مسؤلیت کیفری اطفال از دیدگاه مکاتب مختلف، **فصلنامه ندای صادق**. سال هشتم، شماره ۳۲.
- Desportes, F. (2005). **Le Gunehec, Francois, Droit penal general**. 12 ed, Economica.
- Ottenhof, R. (2002). **Rapport General a Xvll Congre Internationale De Droit Penal**. Colloque Preparatoire, Section 1., Responsabilite Des Mineurs Dans L' ordre Interne et international, P.p: 20-28. Septembre 2002, Vienne Autrishe, en Revue Internationale de Droit Penal, 75 Anne, Nouvele Serie 1 et. 2 Trimestre, 2004.
- Parker, M. (1998). “**Nostalgia and mass culture: McDonaldization and cultural elitism. In M. Alfino**”, J. S. Caputo, & R. Wynyard (Eds.), **McDonaldization revisited: Critical Essays on consumer culture**, P.p: 1-18.
- Rubin, J., Gallo, F. and Coutts, A. (2008). “**Violent Crime; Risk models, effective interventions and risk management**”, Published by the RAND Corporation, P.p: 1-63.
- Renucci (Jean Francois), **Le Droit Penal Des Mineurs, Que Sais. Je?** 1991, P.p: 70-71.
- Sahama, Joel. (2005). **Criminal Justic**. 7 ed, wadsworth.
- Weick, K. (1984). **Small Wins; Redefining the Scale of Social Problems; American Psychologist**. January: 40.